

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



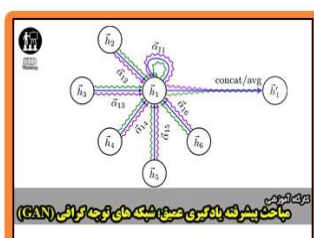
فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



آموزش آنلاین ابزار پژوهش کمی (کاربره نرم افزار SPSS)

کارگاه آنلاین کاربرد نرم افزار SPSS در پژوهش



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق شبکه های توجه گرافی (GAN)

مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



مقاله نویسی ISI (روزه علمی مهندسی)

کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی

نگاهی به برپایی مراسم «میر نوروزی» در آیینی ادب نظم پارسی

کامل سلیمانی

(دانشجوی کارشناسی ارشد رشته کامپیوتر دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد)

علی بابازاده غفاری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

شیرین حسینی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

سامان بی باک

(دبیر مجتمع غیر دولتی ساوجبلاغ مهاباد و مدرس دانشگاه جامع علمی-کاربردی مهاباد)

چکیده - این آیین - آیین برپایی مراسم «میر نوروزی» است که با نامهای گوناگون در سرتاسر ایران رایج بوده و هنوز نیز کم و بیش زنده است. بنابراین آیین، به هنگام نوروز، امیر یا حاکم یا پادشاه، به منظور دفع شر و رفع هر گونه بد آمده‌هایی که در سال جدید ممکن بود دچار آن شود، بر حسب ظاهر، از امیری یا پادشاهی خود، دست می‌کشید و به جای وی پادشاه موقت دیگری می‌نشانند. این شخص در طی پنج روز نخستین از جشن نوروزی، حکومتی صوری می‌نمود و به عزل و نصب توقیف و زندانی و جریمه و مصادره‌ی اموال هر کسی که مایل بود، می‌پرداخت و پس از سپری شدن روزهای یاد شده، شاه موقت به قتل می‌رسید (قربانی می‌شد) و شهریار واقعی به مقرر حکومت خود باز می‌گشت که در این مقاله سعی بر آن است که به این مراسم پرداخته شود.

کلمات کلیدی - ادبیات، آیین میر نوروزی، قربانی

مقدمه

قربانی کردن از سنتهای اسلامی و دستورات دینی و رسمی است که در اغلب ملت‌ها و در ادوار گوناگون به خصوص در بین ایرانیان در مناسبت‌های مختلف مذهبی یا غیر مذهبی صورت می‌گیرد، در این رسم معمولاً گوسفند و گاهی مرغ، گاو یا حیوان دیگری ذبح می‌شود. رسم خاص ایرانیان قربانی کردن در مراسم خانوادگی و اجتماعی دیگر است. به گونه‌ای که در مراسم عروسی، بازگشت مسافر از سفر، بیماری، خرید خانه یا اتومبیل و برای سلامت فرزندان قربانی صورت می‌گیرد. گوشت حیوان ذبح شده معمولاً بین همسایگان و دوستان تقسیم می‌شود. عده‌ای از ایرانیان برای کمک به فقرا، محرومین و نیازمندان هم قربانی می‌کنند. در ادبیات ایران از لفظ قربانی زیاد استفاده شده است.

از جمله آموزه‌های اسلام برای تکامل و رشد انسان‌ها، ایثار از جان و مال است؛ یعنی انسان، همه دارایی‌ها و امکاناتش را امانتی الهی بداند که باید در طریق بندگی هزینه کند. البته آنچه که از قربانی کردن و رسیدن به مقام قرب الهی به وسیله ذبح گوسفند، لحاظ شده است، قطع علاقه‌های روحی و مالی است که باعث تقوای قلب و طهارت نفس می‌گردد.

ذبیحه و قربانی، آئینی است که در اغلب ادیان و مذاهب دنیا وجود دارد. قربانی شاید همانند دیگر بخشش‌ها و عطاها که ایمان آدمی را می‌آزماید برای سنجش میزان گذشت انسان از مالکیت‌ها و تملک‌هاست، و شاید برای آشکار شدن صدق نیت‌ها. یکی از روزهای بزرگ و مبارک روز عید قربان در دهم ماه ذیحجه است، این روز مبارک به این سبب به روز «نحر» یا عید قربان نامیده شده است که مسلمانان در آن با ذبح و قربانی کردن چهارپایان حلال گوشت، به پروردگارشان تقرب می‌جویند، از این رو حجاج بیت‌الله الحرام هدایای خود را در سرزمین منی، و سایر مسلمانان در سراسر دنیا قربانیهای خود را به پیشگاه پروردگار بزرگ و بی‌نیاز تقدیم می‌کنند و گوشت آنها را به فقرا و نیازمندان می‌خورانند و بدینوسیله به بارگاه ملکوتی آن ذات یکتا و بی‌نیاز تقرب می‌جویند، لذا خداوند در این باره می‌فرماید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ . الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ . وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمَعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ . (حج / ۳۴-۳۷)

«و برای هر امتی طریقه‌ای برای قربانی کردن قرار داده‌ایم تا (به هنگام ذبح) نام خدا را بر دامهای زبان بسته‌ای که روزی آنان گردانیده یاد کنند، و (بدانید که) خدای شما خدایی یگانه است پس به (فرمان) او گردن نهید، و بشارت ده فروتنان را، همان کسانی را که چون (نام) خدا یاد شود خوف و بیم دل‌هایشان را فرا گیرد، و آنانی که (در مقابل) آنچه بر سرشان آید صبر پیشه‌کنند و برپادارندگان نمازند، و از آنچه که روزی ایشان گردانیده‌ایم انفاق می‌کنند، و شتران چاق و فربه را برای شما (در موسم حج) از جمله شعائر خدا قرار دادیم که برای شما در آنها خیر و برکت است، پس نام خدا را بر آنها - در حالی که (برای ذبح) در صف برپای ایستاده‌اند - ببرید و چون (بعد از ذبح) به پهلو درغلتیدند (و سرد شدند) از (گوشت) آنها بخورید و به فقیران قانع و نیز فقیرانی که می‌طلبند بخورانید، اینگونه آنها را برای شما رام کردیم، تا اینکه شکرگزار باشید، هرگز (نه) گوشت‌های آنها و نه خون‌هایشان به خدا نخواهد رسید، بلکه این تقوای شما است که به او می‌رسد، بدینگونه (خداوند) آنها را برای شما رام کرد تا خدا را به (پاس) آنکه شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید و نیکوکاران را مژده ده.»

عید قربان بر نماد قربانی بزرگ ابراهیم استوار است. ابراهیم در کشاکش اطاعت از جان هستی و مهر پدری گرفتار آمده است. رویاهای شبانه او را به قربانی کردن عزیزترین فرزند امر می‌کند و دل پدری که‌نسال در عشق پسر نوجوان گرفتار است. ابراهیم تسلیم اوامر الهی می‌شود اسماعیل را به قربانگاه می‌برد و آنگاه... از جانب خداوند گوسفندی وارد می‌شود تا به جای اسماعیل ذبح شود. چرا که ابراهیم به وحی الهی عمل کرده است. او پیش از آنکه اسماعیل را به قربانگاه برد، مهر به اسماعیل، مهرپدری به یگانه پسرش را به مذب برد و سر برید و نمادی شد برای گذشتن از همه چیز در راه رضای خداوند. ابراهیم بزرگمرد بت

شکن تاریخ دریافت خداوند او را تنها و خالص و سره از آن خود می خواهد. خداوند غیور است در دل ابراهیم که جای مهر خداوندی است جایی برای اغیار نیست، حتی اگر این غیر، اسماعیل باشد.

اما در ادبیات فارسی درباره‌ی این که قربانی ابراهیم(ع) اسماعیل است یا اسحاق، اختلاف نظر وجود دارد. در همه‌ی این موارد، لفظ «قربان» و «قربانی» در مورد اسماعیل و تعبیر «سر بریده» برای اسحاق به کار رفته است:

طبری در تفسیر خود به نقل از ابی کریب از زید بن حباب از حسن بن دینار از علی بن زید از حسن بصری از أحنف بن قیس از عباس بن عبدالمطلب از پیامبر اسلام (ص) روایت می کند که فرمود: «ذبیح اسحاق بود» (طبری ، 1356: 52/23)

میبدی در تفسیر کشف الاسرار می نویسد: « قوله: «فلما بلغ معه السعی» ابتدای قصه ذبیح است قصه بس عظیم و اختلاف علما در آن عظیم، هم در اصل ذبیح خلاف است که از دو پسر ابراهیم کدام یکی بود اسحق یا اسمعیل ، و هم در موضع ذبح خلاف است که بیت المقدس بود یا منحر مکه؟ طایفه‌ی عظیم از علمای دین و صدر اول از صحابه و تابعین چون ابوبکر صدیق و ابن عباس به یک روایت و ابن عمر و ابن عبدالله بن عمرو و محمد بن کعب القرظی و سعید مسیب و شعبی و حسن بصری و مجاهد و ضحاک و کلبی و غیر ایشان می گویند : ذبیح اسماعیل بود. (میبدی ، 1376، ج 8 / 278)

مفسران نیز در این باره، نظرات معتقدان به قربانی کردن اسحاق و اسماعیل را با دلایل آن مطرح کرده، و به صورت مفصل به این موضوع پرداخته اند. اگرچه بیشتر عرفا از اسماعیل به عنوان قربانی یاد می کنند، اما در منابعی هم نام اسحاق ذکر شده است. در جوهر الذات که در انتساب آن به عطار نیشابوری تردید وجود دارد، هر گاه نامی از ابراهیم و اسماعیل آمده، پس از آن از اسحاق یاد می گردد.

عمر بن الخطاب و علی بن ابیطالب و ابن مسعود و کعب الحبار و سعید بن جبیر و قتاده و سروق و عطا و مقاتل و جماعتی علمای تابعین و تبع تابعین می گویند ذبیح اسحق بود و دلیل ایشان خبر مصطفی (ص) که پرسیدند: یا رسول الله من اکرم الناس و اشرفهم نسباً - گرامی ترین مردمان و شریف ترین ایشان بنسب کیست؟ گفت: یوسف سفی الله بن یعقوب اسرائیل الله بن اسحق ذبح الله بن ابراهیم خلیل الله و علیه عامه اهل کتاب مثل عبدالله بن سلام و کعب الاحبار و غیر هما. (همان : ج 8 / 288)

میبدی در جایی دیگر در این باره آورده است: « اما ابتلاء خلیل بذبح فرزند آن بود ، که یکبار خلیل در جمال اسمعیل نظاره کرد التفاتش پدید آمد آن تیغ جمال او دل خلیل را مجروح کرد ، فرمان آمد که یا خلیل ما ترا از آزر و بتان آزری نگاه داشتیم تا نظاره روی اسمعیل کنی؟ رقم خلت ما و ملاحظه اغیار بهم جمع نیاید ما را چه نظاره تراشیده آزری و چه نظاره روی اسمعیلی.

بهرچ از راه بازافتی چه کفر آن حرف و چه ایمان

بهرچ از دوست وامانی چه زشت آن نقش و چه زیبا

بسی برنیامد که تیغش در دست نهادند، گفتند: اسمعیل را قربان کن که در یک دل دو دوست ننگند. از روی ظاهر قصه ذبح معلوم است و معروف، و از روی باطن بلسان اشارت مر او را گفتند: « به تیغ صدق دل از فرزند ببر « الصدق سیف الله فی ارضه ما وضع علی شیء الاقطعه - خلیل فرمان بشنید، به تیغ صدق دل خود را از فرزند ببرید، مهر اسمعیلی را از دل خود جدا کرد» (همان : 351 و 352/1)

قرآن کریم در ذیل آیات مبارکه سوره صافات به شرح واقعه می پردازد: « فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ » (صافات : 107-102) و وقتی با او به جایگاه سعی رسید گفت ای پسرک من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می برم پس ببین چه به نظرت می آید گفت ای پدر من آنچه را ماموری بکن ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت پس وقتی هر دو تن دردادند او همدیگر را بدرد گفتند [و [پسر] را به پیشانی بر خاک افکند او را ندا دادیم که ای ابراهیم، رؤیا [ی خود] را حقیقت بخشیدی ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم راستی که این همان آزمایش آشکار بود و او را در ازای قربانی بزرگی باز رهنانیدیم.

در متون تفسیری همه جزئیات داستان، از خواب دیدن ابراهیم، گفتن خواب برای فرزند، تسلیم پدر و پسر در برابر فرمان الهی، بردن فرزند به قربانگاه تا وسوسه هاجر و اسماعیل و ابراهیم توسط شیطان و پرتاب سنگ به شیطان، نبریدن چاقو و فرستادن فدیه از جانب خداوند، به صورت مفصل مطرح شده است. البته، گاه اختلافاتی در زمان و مکان خواب دیدن ابراهیم در این متون به چشم می‌خورد: ابوالفتح رازی معتقد است که ابراهیم در شب ترویبه، خواب ذبیح را دید (رازی، 1385ق: 9/321). طبرسی نیز خواب ذبیح را مربوط به زمانی می‌داند که ابراهیم به همراه ساره به سفر حج مشرف شده بود، که پس از آن قصد منا را کرد و رمی جمره را به جا آورد. سپس خانواده را به زیارت امر کرده و خود با فرزندش به جمره الوسطی رفت و قصد قربانی فرزند را نمود روایتی نیز حاکی از آن است که پس از رشک ساره نسبت به هاجر و اخراج اسماعیل و مادرش از خانه ساره، این اتفاق صورت گرفت (طبرسی، 1358: 34/21).

در حالی که عرفا به علت فرمان ذبیح به ابراهیم(ع) می‌پردازند، صاحبان متون تفسیری درباره علت این که خداوند در خواب، فرمان ذبیح فرزند را به ابراهیم داد، سخن می‌گویند. از نظر مفسران دلیل این مسأله را در دو علت باید جستجو کرد: اول، این که ابراهیم از پیامبران مرسل بود؛ یعنی جبرئیل را می‌دید و صدایش را می‌شنید. «مرسل» می‌تواند علاوه بر مشافهه، به آواز جبرئیل و یا خواب، دستور خدا را دریافت نماید و این که خداوند او را به خواب فرمان داد، برای این بود که او هر سه نوع پیغامبری را تجربه کند. علت دوم این که، این فرمان امری مطلق از جانب خدا نبود که ابراهیم مأمور به انجامش شود، بلکه نذری بود که ابراهیم با خداوند بسته بود و اینک پروردگار می‌خواست تا او را بیازماید که آیا پیامبرش به نذر خود وفا خواهد کرد؟ در واقع خداوند کشتن فرزند را از ابراهیم نمی‌خواست، بلکه «دل او طلب همی کرد و نیت آن نذر او، که وفا کند یا نه» (طبری، 1356: ج6/1530).

اما میددی در این باره چنین آورده است: « قصه ذبیح بر قول سدی آنست که ابراهیم بر سر پیری از حق تعالی فرزند خواست چون او را بشارت دادند بفرزند گفت: هو اذاً لله ذبیح، نذر کرد که الله را قربان کند، پس روزگار آن نذر فراموش کرد و هر وقت از شام زیارت اسماعیل شدی به مکه، وقتی ابراهیم از راه در آمده بود مانده و رنجور تن شده، شب ترویبه پیش آمد بخت بخواب نمودند او را که: یا ابراهیم اوف بندرک - آن نذر که کرده‌ی وفا کن » (میددی، 1376: ج8/289).

در تفسیر نمونه در این باره آمده است: « 1. ذبیح الله کیست؟ در اینکه کدام یک از فرزندان ابراهیم (اسماعیل یا اسحاق) به قربانگاه برده شد و لقب ذبیح الله یافت؟ در میان مفسران سخت گفتگو است، گروهی اسحاق را ذبیح می‌دانند و جمعی اسماعیل را برگزیده‌اند. اما آنچه با ظواهر آیات مختلف قرآن هماهنگ است این است که ذبیح اسماعیل بوده است، زیرا: اولاً: در یکجا می‌خوانیم: و بشرناه باسحاق نبیا من الصالحین: ما او را بشارت به اسحاق دادیم که پیامبری بود از صالحان (صافات 112). این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که خداوند بشارت به تولد اسحاق را بعد از این ماجرا و به خاطر فداکاریهای ابراهیم به او داد، بنابراین ماجرای ذبیح مربوط به او نبود. بعلاوه هنگامی که خداوند نبوت کسی را بشارت می‌دهد، مفهومش این است که زنده می‌ماند، و این با مسأله ذبیح در کودکی سازگار نیست. ثانیاً: در آیه 71 سوره هود می‌خوانیم: فبشرناه باسحاق و من وراء اسحاق یعقوب: ما او را به تولد اسحاق بشارت دادیم و نیز به تولد یعقوب بعد از اسحاق این آیه نشان می‌دهد که ابراهیم مطمئن بود اسحاق می‌ماند و فرزندی همچون یعقوب از او به وجود می‌آید، بنابراین نوبتی برای ذبیح باقی نخواهد ماند. کسانی که ذبیح را اسحاق می‌دانند در حقیقت این آیات را نادیده گرفته‌اند. ثالثاً: روایات بسیاری در منابع اسلامی آمده است که نشان می‌دهد ذبیح اسماعیل بوده است به عنوان نمونه: در حدیث معتبری که از پیامبر گرامی اسلام نقل شده می‌خوانیم: انا ابن الذبیحین: من فرزند دو ذبیحم و منظور از دو ذبیح یکی پدرش عبدالله است که عبدالمطلب جد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نذر کرده بود او را برای خدا قربانی کند سپس یکصد شتر به فرمان خدا فداء او قرار داد و داستانش مشهور است، و دیگر اسماعیل بود، زیرا مسلم است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از فرزندان اسماعیل است، نه اسحاق. در دعائی که از علی (علیه السلام) از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده می‌خوانیم: یا من فدا اسماعیل من الذبیح: ای کسی که فدائی برای ذبیح اسماعیل قرار دادی. (نورالثقلین، ج4: 421) در احادیثی که از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) نقل شده می‌خوانیم: هنگامی که سؤال کردند ذبیح که بود فرمودند: اسماعیل در حدیثی که از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده نیز می‌خوانیم: لو علم الله عزوجل شیئا اکرم من الضان لفدا به اسماعیل: اگر حیوانی

بہتر از گوسفند پیدا می شد آنرا فدیہ اسماعیل قرار می داد. (همان: 422). خلاصہ روایات در این زمینہ بسیار است کہ اگر بخواہیم ہمہ آنها را نقل کنیم سخن بہ درازا می کشد.

در برابر این روایات فراوان کہ ہمہنگ با ظاہر آیات قرآن است روایت شاذی بر ذبیح بودن اسحاق دلالت دارد کہ نمی تواند مقابلہ با روایات گرہ اول کند، و نہ با ظاہر آیات قرآن ہمہنگ است. از ہمہ اینہا گذشتہ این مسألہ مسلم است کودکی را کہ ابراہیم او را با مادرش بہ فرمان خدا بہ مکہ آورد و در آنجا رہا نمود، و سپس خانہ کعبہ را با کمک او ساخت، و طواف و سعی با او بجا آورد اسماعیل بود، و این نشان می دہد کہ ذبیح نیز اسماعیل بودہ است، زیرا برنامہ ذبح مکمل برنامہ های فوق محسوب می شدہ است.

با توجہ بہ آیات سورہ صافات مشہود است کہ فرمان قربانی کردن فرزند از سوی خداوند بہ حضرت ابراہیم (ع) دادہ شد، اما در این آیات هیچ نامی از فرزندان ابراہیم بردہ نشدہ است کہ کدام یک از پسران ابراہیم قربانی بشوند، اما در ادامہ این سورہ آیاتی ہست کہ بشارت پیامبری اسحاق بہ حضرت ابراہیم دادہ می شود کہ این خود دلیلی بر آن است کہ اسماعیل ذبیح باشد، در این آیات آمدہ است: « وَبَشِّرْنَاہُ بِإِسْحَاقَ نَبِیًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ وَبَارَكْنَا عَلَیْہِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّیَّتِہِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِہِ مُبِینٌ » (صافات: 112-113) و او را بہ اسحاق کہ پیامبری از [جملہ] شایستگان است مژدہ دادیم و بہ او و بہ اسحاق برکت دادیم و از نسل آن دو برخی نیکوکار و [برخی] آشکارا بہ خود ستمکار بودند. (مکارم شیرازی، 1371: ج 213/19)

در تورات در مورد داستان ذبح چنین آمدہ است: «بعد از این وقایع خداوند اوراہام را آزمایش نمودہ و بہ او گفت: اوراہام! گفت حاضر. گفت ہم اکنون پسر ات را کہ دوست می داری، بیصحاق را، برداشتہ بہ سرزمین موریہ برو. و آنجا روی یکی از کوهہا کہ بہ تو خواہم گفت، او را قربانی کن. بامدادان اوراہام سحر خیزی کردہ خرش را زین کرد. دو نفر غلامانش و بیصحاق پسرش را با خود برد. ہیزم قربانی سوختنی را شکست و برخاست و بہ آن محلی کہ خداوند بہ او گفتہ بود رفت. روز سوم اوراہام چشمانش را بلند نمودہ آن محل را از دور دید اوراہام بہ غلامانش گفت: با این اینجا بنشینید تا من و آن نوجوان بہ آنجا برویم (خدا را) پرستش نمودہ بہ سوی شما بر گردیم. اوراہام ہیزم های قربانی سوختنی را برداشتہ بر (پشت) بیصحاق پسر خود نہاد. آتش و کار را بہ دست خود گرفت و ہر دو باہم رفتند. بیصحاق بہ اوراہام پدر خود گفت: پدرم! (اوراہام) گفت: بلہ پسر! گفت آتش و ہیزم اینجاست پس برہ قربانی سوختنی کجاست؟» (سفر پیدایش، فصل 22: 7-1)

قربانی و آیین میر نوروزی

آیین برپایی مراسم «میرنوروزی» کہ با نامہای گوناگون در سرتاسر ایران رایج بودہ و هنوز نیز کم و بیش زندہ است. بنا بر این آیین، بہ هنگام نوروز، امیر یا حاکم یا پادشاہ، بہ منظور دفع شر و رفع ہرگونہ بد آمدہهایی کہ در سال جدید ممکن بود دچار آن شود، بر حسب ظاہر، از امیری یا پادشاہی خود، دست می کشید و بہ جای وی پادشاہ موقت دیگری می نشانند. این شخص در طی پنج روز نخستین از جشن نوروزی، حکومتی صوری می نمود و بہ عزل و نصب توقیف و زندانی و جریمہ و مصادرہی اموال ہر کسی کہ مایل بود، می پرداخت و پس از سپری شدن روزہای یاد شدہ، شاہ موقت بہ قتل می رسید (قربانی می شد) و شہریار واقعی بہ مقرر حکومت خود باز می گشت کہ اشارہی حافظ در بیت زیر بہ ہمین رسم است کہ گوید:

سخن در پردہ می گویم، ز خود چون غنچہ بیرون آی

کہ بیش از پنج روزی نیست حکم میرنوروزی

(دیوان حافظ، غزل 454: بیت 7)

بعدها کہ آیینها عوض شد، برای اجرای مراسم میرنوروزی راہ تازہای پیدایی یافت: فرمانروا چند روزی از حکومت دست می کشید و شخصی را کہ از میان زندانیان بہ اصطلاح سیاسی بود - انتخاب می کردند و بہ جای وی می نشانند و در پایان روزہای موعود قربانی اش می کردند - این آیین در ایران نیز بعدہا بہ قربانی حیوانی تبدیل شد و پس از مدت زمانی در فرہنگ ایران دیگرگونی دیگری حاصل گشت و آن این بود کہ بہ جای کشتن امیر موقت یا «میرنوروزی»، بہ زدن و زخمی کردن وی اکتفا می شد. (بہار، مجلہی یادگار، سال اول شماره 3: 13) این رسم با قیام زرتشت علیہ آیینهای قربانی (قربانی انسانی) تعدیل

شد و به میرنوروزی تغییر پیدا کرد. پس این رسم باید قبل از ظهور زرتشت صورت گرفته باشد که در اینجا لازم است نگاهی گذرا به این جریان داشته باشیم.

مطابق عقاید اقوام ترک و مغول و بومیان نخستین ایران و بسیاری از تمدنهای هم عصر زرتشت، باید قوای زیانبخش را بوسیله-ی عبادات و قربانی‌های گوناگون ارضا کرد. باید با تقدیم هدایا و نثار خون و دیگر مواد خوراکی، مرحمت و دفع شر و مضرات آنان را خرید و با ایشان از در سازش درآمد. اما در آیین زرتشت که آمیزه‌ای است از ادیان پیش از ظهور زرتشت با ابداعات وی، باور بر این است که باید با این قوای زیانبار جنگید و بر آنان غالب شد. طبق عقاید زرتشتی، نخستین وظیفه قوای سودمند طبیعت، یاری رسانی به آدمیان است - نه قربانی طلبیدن و خواری و زبونی آدمیان را خواستار شدن و گوشت کباب شده آنان را از روی سنگ‌های قربانگاه ربودن» (معین، 1356: 36) زیرا در این دین، آدمی و جهان، پدید آمده‌اند، خود آفریده‌اند، آفریده نشده‌اند، آدمی بنده نیست، آزاد است و فرمان‌رواست، فرمان بردار نیست. انسان، در غالب فروهران - مشاور اهورامزداست و در خلقت نقش اساسی و آفرینندگی دارد، و لذا آدمی - نیروی مافوق نیروی خود نمی‌شناسد تا از برای رام ساختن و رضایت خاطر آنان، به قربانی و نیاز و فدیة و زاری و مویه بپردازد. از این روی، حتی در روزگار شهریاران مقتدر هخامنشی، نشانی از رسوم قربانی در آن امپراتوری بزرگ دیده نمی‌شود، برعکس، این پادشاهان نامور، هرگاه قلمرو فرمانروایی خود با چنین پدیده‌ای مواجه می‌شده‌اند، انجام دهندگان آن را از این گونه آیین‌ها، منع می‌کرده‌اند، چنانکه یکی از شرایط قبول صلح داریوش بزرگ با اهالی کارتاژ، ترک آیین قربانی انسانی توسط کارتاژیان بوده است. (راوندی، 1352: 422) فیثاغورس که گویا در سده ششم پیش از میلاد از ایران دیدن کرده است، در سیاحتنامه خود، در سخن از تاج گذاری داریوش بزرگ، از آداب و رسوم ایرانیان یاد کرده، می‌گوید: «ایرانیان در جشن‌های خود، قربانی معمول نمی‌دارند و بجای قربانی و ریختن خون، انگبین نثار می‌سازند» (فیثاغورس 1353 : 75)

در آیین زرتشت، نه تنها از قربانی آدمیان بر خدایان نشانی نمی‌توان یافت، بلکه قربانی حیوانی نیز منع گشته است. اگرچه در قسمت‌های باقی مانده اوستا که یک چهارم از اوستای روزگاران ساسانیان است - می‌خوانیم که نریمان گرشاسپ، روبروی دریاچه پیشینه یکصد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی می‌سازد (آبان یشت: فقره 37) و می‌خوانیم که هوشنگ پیشدادی در فراز کوه هرا (البرز کوه) برای آنهایتا، یا فرشته آب - یکصد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی ساخت، و یا چند تن از پهلوانان اساطیری بخاطر در سر مهر آوردن ایزدان، اسب‌ها را صدصد، گاوها را هزارهزار و گوسفندان را صد هزار در صد هزار قربانی کرده‌اند. (یشت 10 بند 119 و یشت 8 بند 58)

اما نمی‌توان پیوستگی این روایات را با آیین زرتشت مورد تردید قرار داد، زیرا این گونه روایات مربوط است به دوران اساطیری قوم ایرانی و بقایایی است از باورهای آریانه‌ای قبل از دین آوردن زرتشت که در روزگاران هخامنشی و بعدها در دوران ساسانیان با عناصر زرتشتی مخلوط شده است. چنان‌که می‌دانیم، در آیین مزدیسنا، کلیه‌ی عناصر چهارگانه که آتش و آب و هوا و زمین باشد، مقدس است و آلوده کردن هر یک از این عناصر، از گناهان بزرگ شمرده شده است، حتی سپردن لاشه انسان بخاک و سوختن آن در آتش از کردارهای ناشایست دانسته شده است، لاشه (نشا) و مردار و خون، از پلیدیهاست، نباید توسط آنها این عناصر را آلود و اگر کسی مرتکب چنین عملی شود کیفر خواهد یافت.

نتیجه‌گیری:

قربانی در واقع نوعی جهاد با نفس در جهت زدودن تعلقات و وابستگی‌های دنیایی و مادی و رهایی از زندان مال پرستی و دنیاطلبی است؛ بنابراین قربانی نمادی از قربانی کردن هواهای نفسانی و ذبح نفس اماره است. آیین میر نوروزی نیز نوعی قربانی به حساب می‌آید که به اسطوره‌های ما برمی‌گردد.

مراجع

1. قرآن کریم.
2. جدید الإسلام، علی قلی، (1375)، ترجمه و شرح سفر پیدایش تورات، قم: انصاریان.
3. رازی، ابوالفتوح، (1385ق)، تفسیر ابوالفتوح رازی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه.
4. طبرسی، فضل بن حسن، (1358)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج 21، ترجمه شیخ علی صحت، تهران: فراهانی.
5. طبری، عماد الدین، (1356، ج 2)، تفسیر طبری، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: توس.
6. عروسی حویزی، ابن جمعه؛ (1415ق، ج 4)، تفسیر نورالثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان.
7. مکارم شیرازی، ناصر، (1371، ج 10)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
8. میبدی، احمد بن ابی سعید رشیدالدین؛ (1376، ج 5) کشف الاسرار و عدة الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



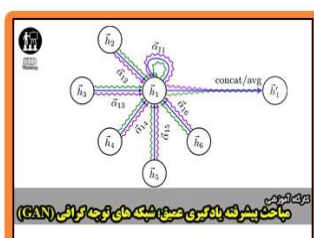
فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



آموزش آنلاین ابزار پژوهش کمی (کاربره نرم افزار SPSS)

کارگاه آنلاین کاربرد نرم افزار SPSS در پژوهش



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق شبکه های توجه گرافی (GAN)

مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



مقاله نویسی ISI (روزه علمی مهندسی)

کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی